

Gewinnerl Dasi

لهمَّ شفاعة

لهمَّ إِنَّمَا نَسْأَلُكَ مَوْلَانَكَ وَمَوْلَانَ أَهْلِكَ لِمَنْ يَتَسْعَى

لَهُمْ بِكُمْ شَفَاعَةٌ وَلَمْ يَلْعَبْنَا

(نـ ۷۷) ۲۸۷۶ نسخه مجلداتي

۰۳۷۱-۰۰۵-۳۷۱-۸

The first chronicles of cities like legend

لهمَّ إِنَّمَا نَسْأَلُكَ مَوْلَانَكَ وَمَوْلَانَ أَهْلِكَ

لِمَنْ يَتَسْعَى

لَهُمْ بِكُمْ شَفَاعَةٌ وَلَمْ يَلْعَبْنَا

دراس اسطوره

۰۳۷۱-۰۰۵-۳۷۱-۸

۰۳۷۱-۰۰۵-۳۷۱-۸

لهمَّ إِنَّمَا نَسْأَلُكَ مَوْلَانَكَ وَمَوْلَانَ أَهْلِكَ
لِمَنْ يَتَسْعَى

E-mail: info@zahrabooks.com * WWW.zahrabooks.com
E-mail: info@zahrabooks.com * WWW.zahrabooks.com

نویسنده: دیوید گمل

مترجم: سیدسجاد حامد حیدری

لهمَّ شفاعة

کتابسرای تندیس



ISBN: ۰۳۷۱-۰۰۵-۳۷۱-۸

لهمَّ شفاعة

مقدمه

مرد پشت بوته‌ها زانو زده و از دید پنهان بود. با چشم انداشتن سیاهش مشغول بررسی تخته‌سنگ‌های روبرو و درختان پشت‌شان بود. لباس پشمی حاشیه‌دوزی شده و شلوار و کفش چرمی به تن داشت. مرد بلندقد در زیر سایه‌ی درختان عملأ نامرئی بود.

خورشید در آسمان بدون ابر تابستانی به روشنی می‌درخشید، رد سم اسپان مربوط به بیش از سه ساعت پیش بود. حشرات از روی آن عبور کرده و رد خود را به جای گذاشته بودند، اما لبه‌ی رد سم اسپان هنوز محکم بود.

چهل اسب‌سوار، به همراه مقدار زیادی غارت...
شاداک^۱ به میان بوته‌ها عقب رفت و به جایی برگشت که اسبش را بسته بود. گردن بلند اسب را نوازش کرد و غلاف شمشیرش را از روی زین برداشت. آن را به کمرش بست و دو شمشیر کوتاه را بیرون کشید؛ تیغه‌ها از جنس بهترین فولاد واگریایی بودند، شمشیرهایی دولبه. برای لحظه‌ای فکر کرد، سپس تیغه‌ها را غلاف کرد و کمان و تیردان را از روی قاش زین برداشت. کمان از جنس شاخ واگریایی بود، اسلحه‌ای شکاری که قادر به پرتاب تیرهای نیم‌متری تا فاصله‌ی شصت قدمی بود. تیردان پوست آهوبی حاوی بیست تیر بود که به دست خود شاداک ساخته شده بود؛ پرهای غاز رنگ آمیزی شده به رنگ قرمز و زرد و پیکان‌هایی از جنس آهن که خاردار نبود تا بیرون کشیدن آن از بدن مقتول آسان باشد. شاداک به